مصادیق مستحدثه بیع سلف

ناصر نیکخو امیری[1]
محمد رفیق[2]

چکیده

بیع سلف یکی از عقود شرعی است که اگر شرایط عمومی معاملات و شرایط خصوصی خود از جمله پرداخت تمام ثمن در مجلس عقد را داشته باشد، صحیح و واجب الوفاست. احتمال می‌رود که بیع سلف، انواع و اقسام مصادیق مستحدث و جدید از جمله ۱. قرارداد پیش‌فروش خانه؛ ۲. قرارداد سفارش ساخت؛ ۳. قرارداد پیش‌فروش محصولات کارخانه؛ ۴. قرارداد سفارش خرید که با گذشت زمان، ترقی تکنولوژی و ارتباطات بشر با یکدیگر در جوامع آنها وجود یافتند، داشته باشد. علاوه بر عقد استصناع در بقیه این نوع قراردادها معمولاً کالای مورد نظر برای معامله در هنگام انعقاد قراردادها آماده نیست، به احتمال زیاد برگشت این نوع سه قرارداد به‌سوی سفارش ساخت بوده و مورد نزاع فقهای امامیه می‌باشد. ازآنجاکه در تمام این چهار نوع معاملات و قراردادها معمولاً عوض مبیع به صورت نقد در مجلس عقد پرداخت نمی‌شود، نمی‌توانند تحت عنوان بیع سلف منعقد شده و از مصادیق آن باشند.

---

۱. استادیار جامعة المصطفی ﷺ العالمیه، naser.nikkho@yahoo.com.

۲. کارشناسی ارشد جامعة المصطفی ﷺ العالمیه (نویسنده مسئول)، xgsxp Ra1fi2qu3e@gmail.com.

بنابراین اکثر فقهای معاصر امامیه به صدد حل این مشکل بزرگ و جدایی‌ناپذیر بشری بر آمده و آنها را تحت عنوان عقدهای مختلف و لازم الوفاء همچون عقد مستقل، اجاره، صلح و... و یا غیر لازم الوفاء همچون جعاله و تعهد غیرجزمی (قرارداد صوری) درآورده و صحیح و لازم الوفاء و یا صحیح و غیر لازم الوفاء به حساب می‌آورند و ظاهراً جز چند تن از فقهای قدیم امامیه همچون شیخ طوسی که دیدگاه آنان هم قابل تأویل است، هیچ کس از امامیه به بطلان این نوع قراردادها قائل نیست.

واژگان کلیدی: مصداق، بیع، بیع سلف و مستحدثه.

مقدمه

احکام اسلامی به‌طور کلی به دو قسم اصلی یعنی احکام عبادی و احکام اجتماعی تقسیم شده است. احکام عبادی بر رابطه انسان با خدا نظر داشته و به او هدف خلقتش را تذکر می‌دهد. و احکام اجتماعی که شامل مناسبات تجاری و اقتصادی، احکام خانواده، قوانین مدنی و کیفری و... بر تنظیم روابط بین افراد در اجتماعات انسانی و تعیین روش تعامل میان آنها نظر دارد. مسلمانان از قدیم نسبت به اسلام و احکام آن نگاهی دوگانه داشته‌اند. برخی معتقدند که اسلام و احکام آن جاودانه است و به هیچ وجه حرام و حلال خدا تغییر نمی‌یابد؛ چون «حلال محمد حلال إلی یوم القیامة، و حرامه حرام إلی یوم القیامة» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷هـ.ق، ج۱، ص۵۸). ولی برخی دیگر اعتقاد دارند که اسلام دینی جاودانه است و احکام آن متحول و قابل پاسخ به نیازهای هر دوره‌ای از زمان و مکان می‌باشد. حالا با توجه به این دو دیدگاه متفاوت پرسش پیش می‌آید که چطور باید بین ثبات شریعت و تغییر احکام جمع کرد؟ اجتهاد متحول و پویایی که بر اساس مبانی و احکام ثابت دین و شریعت اسلام شکل گرفته است، می‌تواند پاسخگوی این سؤال باشد. کسانی که به چنین اجتهادی

اعتقاد دارند می‌گویند دین می‌تواند قوانین و مقرراتی همسو با اهداف اصلی آفرینش در دل جامعه متمدن ارائه دهد. توجه به مبانی عقلایی و عرفی در مسائل اجتماعی یکی از عوامل تحول اجتهاد می‌باشد. بررسی مواجه شرایع با عرف‌ها و بناهای عقلایی نشان می‌دهد که شرائع با امضای خود آنها را درست قرار می‌دهند. شریعت اسلام هم در برخورد با عرف‌های زمان خود آنها را امضا نمود و هم آنچه را در آینده در سطح جهانی با عرف عقلایی منطبق باشد، پذیرفته و امضا می‌کند؛ چون عرف عقلا که به‌عنوان دلیل کاشف از حکم شرعی است، نقش مهمی در تحول و به‌روزکردن فقه دارد (فیض، پویایی فقه و اجتهاد در پرتوی عرف یا در بستر زمان و مکان، مجله کانون وکلا، ۱۳۷۲ش، شماره ۱۵۶ و ۱۵۷). لذا دین مبین اسلام بر اساس اصول، انواع و اقسام عرف‌های تجاری معقول را تأیید می‌کند، مگر عرف‌های ظالمانه که آنها را حرام و باطل اعلام می‌نماید: ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ (بقره، آیه ۲۷۵). عقد بیع را به اعتبارات گوناگونی تقسیم کرده‌اند؛ از جهت زمان تسلیم مبیع و ثمن چهار قسم برای آن تصور شده است: ۱. بیع نقد، ۲. بیع نسیه، ۳. بیع سلف و ۴. بیع کالی به کالی. سه قسم اول از دیدگاه فقها صحیح است، اما قسم چهارم به اجماع فقها باطل می‌باشد (میرزای قمی، جامع الشتات في أجوبه السؤالات، ۱۴۱۳هـ.ق، ج۲، ص۱۴۵). هر یک از این اقسام صحیح بیع دارای شرایط و خصوصیاتی است، ولی در فقه امامیه در مورد بیع سلف مطالب گسترده‌ای وجود دارد. با ملاحظه ترقی و توسعه بازار و معاملات در عصر حاضر و ظهور شیوه‌های جدید در معاملات سلفی مانند ساخت‌ها و سفارش‌ها، مصادیق جدید قرارداد سلم و سلف جایگاه ویژه‌ای از مباحث فقهی را به خود اختصاص داده است. آنچه در این مقاله مورد نظر است، بررسی این شیوه‌های جدید بیع سلف از دیدگاه فقه امامیه می‌باشد. بنابراین، سؤال اصلی این پژوهش این است که از: **دیدگاه فقه امامیه نسبت به مصادیق مستحدثه بیع سلف چیست**؟ که تا

مبانی فقهی بیع سلف و صحت و فساد آن در مورد قراردادهای پیش‌فروش خانه، قراردادهای سفارش ساخت، قراردادهای پیش‌فروش محصولات کارخانه و قراردادهای سفارش خرید تبیین و بررسی شود.

۱. قراردادهای پیش‌فروش خانه

با این‌که می‌توان پیش‌فروش خانه را قرارداد جدیدی دانست، در فقه امامیه به صورت مستقل و جداگانه از آن بحث نشده است. حقوق‌دانان در مورد تعریف این قرارداد می‌گویند: «قرارداد پیش‌فروش آپارتمان عقد و قراردادی است که فروشنده توسط آن در عوض مبلغ قراردادی، به ساخت و تحویل آپارتمانی به خریدار در وقت مقرری متعهد می‌شود» (علی‌زاده، قراردادهای پیش‌فروش ساختمان، ۱۳۸۳ش، ص۲۹). بر اساس این تعریف، ساختار این قرارداد تعین می‌یابد، ولی تعریف مذکور به هیچ وجه ماهیت قرارداد مذکور را تبیین نکرده و آن را تحت هیچ یک از عقود معین و یا نامعین قرار نداده است. لذا باید دید که قرارداد پیش‌فروش خانه تحت کدام‌یک از قراردادهای معین یا نامعین قرار می‌گیرد.

الف) پیش‌فروش خانه به صورت عقود معین

در اینجا چند نوع از قراردادهای معین از جمله بیع، عقد استصناع، عقد شرکت و... بررسی می‌شود.

یکم: پیش‌فروش خانه به‌عنوان بیع

بیع عبارت است از انشاء تملیک عینی به عوض مالی (انصاری، کتاب المکاسب، ۱۴۱۰هـ.ق، ج۳، ص۱۱) که عین در مقابل منفعت بوده و در نتیجه بیع از اجاره که در آن تملیک منفعت به عوض مالی انشاء می‌شود، جدا می‌شود. در شروط عمومی

مطلق بیع آمده است برای صحت معاملات، باید مورد معامله نزد طرفین تفصیلاً معلوم باشد، چون جهالت از آن موجب بطلان معامله است (انصاری، رساله سراج العباد، ۱۴۱۵هـ.ق، ص۷۷ و ۷۸). برای رفع جهالت از مورد معامله، آن باید از سه جهت یعنی ماهیت، مقدار و اوصاف در تمام سه صورت کلی در ذمه، کلی در معین و عین معین، معلوم باشد (شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ۱۳۸۲ش، ص۲۹۵ ـ ۳۴۲). معمولاً فروشندگان در قراردادهای پیش‌فروش ساختمان تمام ویژگی‌های ساختمان را تعیین و در قرارداد ثبت و نسبت به آنها خریدار را مطلع می‌کنند؛ لذا در این قرارداد معلوم بودن مورد معامله رعایت می‌شود. پس باید دید این قرارداد تحت کدام‌یک از اقسام بیع عین که شامل کلی در ذمه، کلی در معین و عین معین است، قرار می‌گیرد.

اول: پیش‌فروش خانه تحت عنوان کلی در ذمه

کلی در ذمه عبارت است از مالی که صفات آن در ذهن طرفین معامله معین بوده و در خارج افراد گوناگون داشته باشد (کاتوزیان، اموال و مالکیت، ۱۳۸۶ش، ص۳۷). مال مثلی یکی از آنچه است که بتوان آن را تحت عنوان بیع کلی در ذمه قرارداد که عبارت است از مالی که از لحاظ اجزا و منفعت برابر و از لحاظ صفات به یکدیگر نزدیک است (اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۴۰۳ق، ج۱۰، ۵۲۵). ازآنجاکه فروشندگان در قراردادهای پیش‌فروش آپارتمان‌ها معمولاً تمام ویژگی‌های یک آپارتمان را در نقشه ساختمانی و قرارداد درمیان طرفین، معین و ثبت می‌کنند. در نتیجه این‌گونه آپارتمان‌ها مال قیمی محسوب می‌شود و نمی‌توان آپارتمان ساخته‌نشده را به صورت کلی در ذمه فروخت؛ چون در این صورت برخی صفات مورد معامله مجهول یا مردد می‌شود که این امر موجب بطلان عقد است.

توجیه قرارداد پیش‌فروش خانه به‌عنوان بیع سلف

بیع سلف شروطی دارد از جمله مثلی و به صورت کلی در ذمه بودن کالا و پرداخت تمام ثمن در مجلس عقد، درحالی‌که موضوع قرارداد پیش‌فروش ساختمان مال قیمی بوده و تنها به صورت عین معین قابل معامله است و ثمن معامله در این قرارداد به صورت اقساط پرداخت می‌شود؛ لذا قرارداد پیش‌فروش خانه را به‌خاطر دو شرط مذکور نمی‌توان تحت بیع سلف قرار داد.

دوم: پیش‌فروش خانه تحت عنوان بیع کلی در معین

گاه مقدار معینی به‌طور کلی (چیزی که دارای اجزای متساوی است، مانند دو خروار گندم از خرمن گندم موجود) موضوع تعهد و مورد معامله می‌باشد که در صورت پرداخت موضوع تعهد از مال معین ضروری بوده و از این جهت با عین معین تفاوتی ندارد. به این ترتیب در بیع کلی در معین، اولاً، کالای مورد معامله وجود خارجی دارد؛ ثانیاً، کالای مورد نظر به عینه تشخص ندارد؛ ثالثاً، در بیع کلی در معین، امکان اجرای تعهد در وجود عین خارجی میسر نیست (کاتوزیان، عقود معین، ۱۳۸۳ش، ج۲، ص۱۷۳ و لنگرودی، حقوق مدنی و تجارت، ۱۳۵۷ش، ص۵۴۹). ولی آپارتمان غیرساخته‌شده، نمی‌تواند به‌عنوان کلی در معین مورد معامله قرار گیرد، زیرا اولاً، چون کلی در معین اجزای متساوی داشته و مال مثلی است و مقدار خریداری‌شده بخشی از مال مثلی می‌باشد، باید گفت آنچه در بیع کلی در معین معامله می‌شود، مال مثلی است نه قیمی. درحالی‌که ساختمان و املاک از اموال قیمی به شمار می‌روند؛ ثانیاً، این‌که در بیع کلی در معین مبیع باید وجود خارجی داشته باشد؛ حال آن‌که در قرارداد پیش‌فروش ساختمان مالی در خارج وجود ندارد.

سوم: پیش‌فروش خانه تحت عنوان عین معین

عین در مقابل منفعت و حق قرار دارد که شامل عین شخصی، ملک مشاع، کلی در معین، کلی در ذمه و دین است (خمینی، کتاب البیع، ج۱، ص۳۳). عین معین مالی است که در خارج، از تمام اموال دیگر جدا، مشخص و قابل اشاره بوده و مفروز یا مشاع می‌باشد (کاتوزیان، اموال و مالکیت، ۱۳۸۶ش، ص۳۵). در تملیک عین معین، شیء مورد انتقال حق مالی است که انتقال‌دهنده توسط آن با مال مورد معامله مرتبط می‌شود. این‌گونه رابطه زمانی وجود می‌یابد که دو پایه آن یعنی شخص و مال، در خارج وجود داشته باشد. تصور عدم وجود مورد معامله (عین معین) به دو صورت ممکن است: ۱. عین معین قبل از معامله وجود یافته و در زمان قرارداد از بین رفته باشد؛ ۲. در زمان عقد اصلاً وجود نیافته باشد. در هر دو صورت، چون مورد معامله هنگام عقد در خارج وجود ندارد، قراردادی که آن موجب انتقال عین یا منفعت مال غیر موجود معین، قرار داده شود، باطل محسوب می‌شود (کاتوزیان، اموال و مالکیت، ۱۳۸۶ش، ص۳۵). در قرارداد پیش‌فروش ساختمان چون تمام ویژگی‌های آن در نقشه ساختمانی مقرر و معین می‌شود، ظاهراً به نظر می‌رسد که در این قرارداد مبیع مال قیمی است که خرید و فروش آن فقط به صورت عین معین امکان‌پذیر است، ولی اگر ساختمانی که هنوز ساخته نشده باشد، به صورت بیع عین معین به دیگری فروخته شود، چنین معامله‌ای باطل خواهد بود، چون آپارتمان مورد نظر وجود خارجی ندارد (مشکینی، مصطلحات الفقه، ص۱۱۶ و انصاری، کتاب المکاسب، ۱۴۱۰هـ.ق، ج۲، ص۴۲۹).

دوم: پیش‌فروش خانه به‌عنوان عقد استصناع

آن‌طوری که در بخش عقد استصناع این مقاله تبیین شد، قرارداد سفارش ساخت

عبارت است از این‌که کسی نزد سازنده‌ای رفته و به وی می‌گوید که تعدادی از کالاهایی که وی می‌سازد را برای سفارش‌دهنده بسازد و در این هنگام قراردادی را هر دو طرف معامله امضا می‌کنند که سازنده تعدادی از کالاها که هر دوی آنها بر آن توافق کرده‌اند را برای سفارش‌دهنده ساخته و در عوض مبلغ آن را از وی دریافت کند (قمی، استصناع، مجله فقه اهل‌بیت، پاییز و زمستان، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۷۶ش، ص۲۰۱). در نگاه اولی می‌توان این قرارداد را قالبی برای قرارداد پیش‌فروش ساختمان دانست، ولی عقد استصناع از ملاک‌های خوب آن نیست، زیرا اولاً، موضوع قرارداد سفارش ساخت کلی در ذمه است، درحالی‌که در قرارداد پیش‌فروش ساختمان مورد معامله عین معین به شمار می‌رود؛ ثانیاً، ذکر اجل در قرارداد استصناع شرط نیست؛ حال آن‌که مهلت ساخت و تحویل ساختمان باید در قرارداد پیش‌فروش ساختمان مشخص و مضبوط گردد.

سوم: پیش‌فروش خانه به‌عنوان عقد شرکت

شرکت چهار قسم دارد: شرکت عنان یا اموال، شرکت ابدان یا اعمال، شرکت معاوضه و شرکت وجوه (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۳۸۸ق، ج۱۶، ص۳۱۰) که قسم اول صحیح و بقیه سه قسم باطل است (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۳۸۸ق، ج۱۶، ص۳۰۸؛ حلی، ایضاح ترددات الشرائع، ۱۴۲۸هـ.ق، ج۱، ص۳۰۵ و بحرانی، الحدائق الناضره في أحكام العتره الطاهره، ۱۴۰۵هـ.ق، ج۱۲، ص۱۴۹). عقد شرکت موجب می‌شود که افراد متعدد حقوق خود را در میان بگذارند تا مالک سهمی مشاع شده و در نتیجه تصرف و سود و زیان مشترکی یا گاه مقصد دیگر داشته باشند (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۳۸۸ق، ج۱۶، ص۱۷؛ مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه‌السلام، ۱۴۲۱هـ.ق، ج۴، ص۱۰۱ و شبیری زنجانی، المسائل الشرعیه، ۱۴۲۸هـ.ق، ۴۷۷). ولی افراد در

قرارداد پیش‌فروش ساختمان به‌هیچ‌وجه چنین اشاعه‌ای ندارند، زیرا اولاً، چیزی که خریداران باید در اقساط به سازندگان پرداخت کنند، آورده نیست تا یک مال مشاع صورت گیرد؛ ثانیاً، آپارتمان قراردادشده پس از تکمیل ساخت‌وساز ملک مشاع طرفین معامله نیست تا عقد شرکت تشکیل شود؛ ثالثاً، ساختمان نسبت به خریداران هم حالت مشاعی ندارد. رابعاً، خریداران با فروشندگان برای سهیم بودن در سود و زیان قرارداد نبستند، بلکه از همان ابتدا قصد داشتند که هر یک خریدار مالکیت واحدهای آپارتمانی به‌طور جداگانه داشته باشند. لذا از لحاظ اوصاف، شرایط و آثار، عقد شرکت با قرارداد پیش‌فروش خانه فرق دارد.

ب) پیش‌فروش خانه به صورت عقود نامعین

در این بخش قرارداد پیش‌فروش خانه تحت عقود نامعین تبیین و تحلیل خواهد شد.

ج) پیش‌فروش خانه تحت اصل حاکمیت اراده

در حقوق بسیاری از کشورها اصل حاکمیت به‌طور قانون وجود دارد که هر فردی در جامعه برای انجام هر کاری آزاد می‌باشد، مگر این‌که قانون مواردی را استثنا کرده باشد، در این صورت قراردادهای افراد نافذ نیست (لنگرودی، حقوق مدنی و تجارت، ۱۳۵۷ش، ص۲۰۰). حقوق‌دانان اسلامی نیز به طرفین عقد معتبری حق می‌دهند که هر شرطی را که با قانون و شرع مخالفت نداشته باشد در عقد بگنجانند و به این روایت «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وَافَقَ كِتَابَ اللهِ عَزَّوَ جَلَّ» (کلینی، الکافی، ۱۴۲۹هـ.ق، ج۵، ص۱۶۹) تمسک جسته‌اند و از لحاظ فقهی مؤید این مطلب آن است که بسیاری از فقها و مفسران در مورد آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...﴾ (مائده، آیه ۱) می‌فرمایند: افراد می‌توانند هر عقدی که مخالف شرع نباشد انجام دهند؛ چون آیه به عقود معین مختص نیست (نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴هـ.ق،

ج۲۶، ص۳۴۳؛ شیرازی، کتاب النکاح، ۱۴۲۴هـ.ق، ج۳، ص۱۸؛ جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل‌بیت، ج۴۵، ص۴۴ و بهرامی، کلیات عقود و قراردادهای حقوق مدنی۳، ۱۳۸۱ش، ص۴۰). ازآنجاکه قرارداد پیش‌فروش ساختمان در عنوان هیچ یک از عقود معین نمی‌گنجد، شرایط اساسی صحت معامله در این قرارداد رعایت می‌شود و درباره عدم وجود حکم مخالف شرعی، این‌که در صورت شک اصل بر عدم چنین حکم است، کفایت می‌کند، عقود نامعین عنوان‌هایی است که می‌توان قرارداد پیش‌فروش ساختمان را تحت آنها انعقاد کرد.

د) پیش‌فروش خانه تحت عقد صلح

عقد صلح دو نوع دارد: تابع و مستقل (علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیه، ۱۴۲۰هـ.ق، ج۳، ص۷) که مورد بحث در اینجا قسم دوم است. صلح عقدی است که می‌توان با آن هر معامله‌ای اعم از معوض و غیرمعوض یا ناقل عین و منفعت را انجام داد (اصفهانی، وسیله النجاه، ۱۴۲۲هـ.ق، ص۳۸۸ و بحرانی، فقه المصارف و النقود، ۱۴۲۸هـ.ق، ص۴۵۳). این‌که هر چیزی که قابلیت انتقال و اسقاط را داشته باشد، می‌توان آن را موضوع عقد صلح قرار داد، کفایت می‌کند که همه مسائل (از جمله قرارداد پیش‌فروش خانه) تحت عنوان عقد صلح دادوستد شود (گلپایگانی، هدایه العباد، ۱۴۱۶هـ.ق، ج۱، ص۳۵۱). ولی در هر حال عقد صلح باید در قرارداد به‌طور صریح یا ضمنی بیاید و حاکمیت اراده در خود این عقد صلح ظهور پیدا می‌کند. اگر عقد صلح را لازم بشماریم و تحت آن عقدهای لازم انعقاد شود، لزومش اولیت خواهد داشت (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۴۱۳هـ.ق، ج۴، ص۲۵۹).

۲. قراردادهای سفارش ساخت

فقهای قدیم امامیه برای عقد استصناع تعریف اصطلاحی فقهی ارائه نکرده‌اند، ولی

در عصر حاضر از جانب بعضی بزرگان با در نظر گرفتن روش عرف و عقلا در عقود استصناعی، تعریفاتی انجام شده است که خلاصه آنها عبارت است از این‌که متقاضی جنس، از شخص صنعت‌کار درخواست می‌کند تا مقدار مشخصی از آن جنس را که تولید می‌کند، به ملکیت او درآورده، قیمت آن را دریافت کرده، برایش بسازد (واسطی، تاج العروس، ۱۴۱۴هـ.ق، ج۱۱، ص۳۷۴، جمعی از پژوهشگران، موسوعه فقه اسلامی، ۱۴۲۳هـ.ق. ج۴، ۱۶ و قمی، کلمات سدیده في المسائل الجدیده، ۱۴۱۵هـ.ق). مسئله عقد استصناع جز به اختصار در کلمات خیلی از قدما مطرح نشده است. ازاین‌رو روشن نیست که ماهیت آن از منظر فقها عقد است یا وعده، و در صورت عقد بودن، صحیح است یا باطل و در فرض صحت، لازم است یا جایز و در فرض لزوم، بیع است یا اجاره؟ از کسانی که به این مسئله پرداخته‌اند، تنها شیخ طوسی بر عقد بودن آن تصریح کرده است، ولی آن را باطل دانسته است (طوسی، المبسوط في فقه، ۱۳۸۷هـ.ق، ج۲، ص۱۹۴، فإن فعل لم یصح العقد). شاید قدما به‌خاطر آن‌که عقد بودن استصناع و سفارش ساخت از مسائل مسلم و مفروغ عنه نزد آنها بوده، به آن نپرداخته‌اند. ولی این‌که تمام موارد آن، عقد یعنی قرارداد عقلایی مستقل به حساب می‌آید، از اشکال خالی نبوده و محل تأمل است؛ از آن جهت که سفارش ساخت می‌تواند چند صورت داشته باشد: گاهی این قرارداد امری شخصی و گاهی امری کلی است و همچنین گاهی قطعی است و گاهی قطعی نیست، بلکه صرفاً یک طرف، متعهد می‌شود که فلان کالا را ساخته و عرضه کند و طرف دیگر هم تعهد می‌کند که آن را بخرد و حتی گاهی تعهدی هم درکار نیست، بلکه صرفاً یک وعده غیرقطعی میان طرفین به وجود می‌آید. پس می‌توان گفت امکان دارد که برخی از صور آن بیع، برخی از صورش عقد و قرارداد عقلایی مستقل و برخی از صورش وعده بیع به یکدیگر و... باشد که دیدگاه‌ها از این قرار است:

الف) دیدگاه‌های فقهای معاصر

۱. به صورت عقد سلم با همه شرایط آن (اکثر فقها)، ۲. به صورت عقد مرکب از وکالت و اجاره (آیت‌الله شاهرودی)، ۳. به صورت بیع شخصی و معین (آیت‌الله مؤمن قمی)، ۴. به صورت بیع شخصی و کلی در معین (آیت‌الله شاهرودی)، ۵. به صورت بیع کلی و لازم الوفاء (آیت‌الله مؤمن قمی و بجنوردی)، ۶. به صورت عقد مستقل و لازم الوفاء (آیت‌الله مؤمن قمی) (مهدی، ماهیت عقد استصناع و احکام آن در مذاهب اسلامی، ۱۳۹۵ش، ص۹۹).

ب) دیدگاه‌های مراجع عظام امامیه

۱. این عقد اجاره است و اگر اجیر عمل را به پایان نرساند، به مقدار عملش اجرت می‌گیرد (آیت‌الله بهجت)؛ ۲. عقد مذکور هرچند مرکب از چند عقد است، اگر تحت یک عقد قرار گیرد، مصداقی از عقود متعارف نیست، بلکه عقدی مستقل بوده و صحیح و لازم الوفاء است (آیت‌الله جوادی آملی)؛ ۳. قرارداد مذکور مصداقی از مصادیق بیع شراء است و مشمول ادله صحت و نفوذ بیع بوده و لازم الوفاء است (آیت‌الله امام خامنه‌ای)؛ ۴. عقدی مستقل، صحیح و لازم الوفاء است (آیت‌الله روحانی)؛ ۵. می‌تواند تحت عنوان عقد صلح انعقاد شود و در این صورت اگر دارای شرایط صلح باشد، لازم خواهد بود (آیت‌الله گلپایگانی)؛ ۶. عقدی مستقل، صحیح و لازم است (آیت‌الله صانعی)؛ ۷. تحت عنوان عقد مستقل یا تحت عنوان بیع، صحیح و لازم است (آیت‌الله گرامی)؛ ۸. عقد صحیحی است، ولی در مواردی به‌عنوان اجاره و در مواردی دیگر به‌عنوان بیع (آیت‌الله گرگانی علوی)؛ ۹. ظاهراً با شرایط صحت معاملات از جمله رفع جهالت عقد مستقلی به حساب می‌آید (آیت‌الله فاضل لنکرانی)؛ ۱۰. تحت عنوان بیع سلف صحیح است اگر از جنس مورد نظر رفع جهالت شده و تمام ثمن آن در مجلس عقد پرداخت شود. در غیر این

صورت فقط یک قرارداد صوری است که باید هنگام تحویل کالا معامله نهایی انجام شود که در این صورت احکام بیع نقد را دارد (آیت‌الله مکارم شیرازی)؛ ۱۱. صحیح است، ولی چون عوض و معوض هردو در آن موجل است باید به صورت اجاره و یا به صورت جعاله انشاء شود نه به صورت بیع که حداقل نقد بودن یکی از عوض و معوض برای صحت آن شرط است (آیت‌الله منتظری)؛ ۱۲. صحیح است می‌تواند تحت عنوان اجاره صورت گیرد و می‌تواند تحت عنوان عقد مستقل صورت گیرد و شرایط هر یک از این عنوان‌ها در این عقد ضروری است. (آیت‌الله نوری همدانی) (نظرپور، عقد و اوراق استصناع، ۱۳۹۲ش، ص۱۲۶ ـ ۱۳۰).

در هر صورت اگر عقد استصناع در چارچوب حقوقی عقدهای متعارف معین قرار گیرد، شرایط و احکام ویژه آن عقود برای این عقد هم بار می‌شود و اگر در چارچوب عقد مستقل عقلایی قرار گیرد، باید شرایط و ویژگی‌هایی که از جانب عقلا برای آن تعیین شده و با شرع مخالفتی نداشته باشد، بر آن بار شود. همچنین درصورتی‌که این عقد در قالب عقد مستقل، اجاره، بیع و صلح منعقد شود، آن علاوه بر صحت، لازم و واجب الوفاء از هر دو طرف هم خواهد بود، و اگر انعقاد آن تحت عنوان‌های همچون جعاله صورت گیرد، عقدی جایز خواهد بود. بنابراین در همه این صورت‌ها صحت این عقد منوط به پرداخت تمام ثمن در مجلس عقد نیست. تنها از نظر کسانی که آن را تحت عنوان بیع (سلف) به شمار می‌آورند پرداخت تمام ثمن در مجلس لازم است و در غیر این صورت پرداخت مبلغ در مجلس قرارداد لازم نیست و غیر لازم بودن چیزی است غیر از خلاف شرع بودن؛ یعنی اگرچه عقد استصناع در صورت عدم پرداخت ثمن در مجلس لازم نیست، ولی عقد هم خلاف شرع نیست.

۳. قراردادهای پیش‌فروش محصولات کارخانه

در این‌که قرارداد پیش‌فروش محصولات کارخانه قراردادی جدید است، شکی وجود

ندارد و در آن ثمن معمولاً به صورت نقدی پرداخت شده و مبیع همیشه درآینده به خریدار تحویل داده می‌شود، ولی در فقه امامیه به صورت مستقل و جداگانه از آن بحث نشده است. حقوق‌دانان می‌گویند: قرارداد پیش‌فروش محصولات کارخانه قراردادی است که در آن خریدار، کالایی را که هنوز تولید نشده، نقداً می‌خرد و فروشنده نیز در مقابل نسبت به تحویل کالا به خریدار در زمان معینی متعهد می‌شود (مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش، شماره ۳۶، ص۱۳۱). ولی این تعریف از یک جهت جامع نیست، چون محصولات کارخانه‌ها در هنگام پیش‌فروش امکان دارد، آماده باشد یا غیر آماده؛ اگرچه شرکت‌های بزرگ جهانی اول قرارداد را بسته و قیمت را از قبل دریافت می‌کنند و بعد محصول را تولید کرده و تحویل می‌کنند؛ لذا تعریف مذکور معامله آنها را دربرمی‌گیرد، ولی خیلی از شرکت‌های داخلی همچون خودروسازان، محصولشان قبل از قراردادها در انبار خانه‌ها آماده است. پس در این صورت معامله آنها مشمول تعریف نخواهد بود.

الف) پیش‌فروش محصولات کارخانه تحت عقود معین

در این بخش قراردادهای پیش‌فروش محصولات کارخانه تحت عقود معین تبیین و بررسی می‌شود.

یکم: پیش‌فروش محصولات کارخانه تحت بیع کلی در ذمه (به صورت بیع سلف)

شاید از جانب صاحبان دیدگاه پیش‌فروش محصولات کارخانه به صورت بیع کلی در ذمه، بتوان گفت که در فقه امامیه ماهیت معامله پیش‌فروش محصولات کارخانه (وقتی که محصولات آماده نباشد) بیع مضمون و یا همان بیع سلف به شمار می‌رود، زیرا اولاً در این نوع از معامله نیز مبیع در هنگام معامله وجود خارجی ندارد؛ ثانیاً، مبیع در این نوع قراردادها در وقت معین شده، پس از انعقاد عقد به خریدار تحویل

داده می‌شود؛ ثالثاً، معمولاً ثمن معامله به صورت نقد تحویل می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت که پیش‌فروش محصولات کارخانه با این خصوصیات کاملاً مطابقت دارد که روایات متعددی از ائمه معصومین علیهم‌السلام در کتب شیعه هم بر صحت و اعتبار این‌چنین قراردادها دلالت دارد (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۱۶ق، ص۱۲۳۰). فقهای امامیه نیز با استناد به روایات مذکور، قواعد فقهی و سیره دائمی مسلمانان، بر این قراردادها صحه گذاشته و شرایط و ضوابط برای این نوع معاملات تعیین و ذکر کرده‌اند (شهید ثانی، الروضه البهیه، ۱۳۸۳، ج۲، ص۶۵؛ شرائع الاسلام، ۱۳۷۴، ج۲، ص۶۴؛ علامه حلی، تبصره المتعلمین، بی‌تا، ج۱، ص۲۹۴؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۸۴، ج۱، ص۴۲۴ و ۴۲۵؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۴۰۱؛ حمزه ابن‌عبد العزیز، سلار، المراسم العلویه، بی‌تا، ص۱۷۳؛ الوسیله الی نیل الفضیله، بی‌تا، ص۲۴۱؛ ابن‌ادریس حلی، السرائر، بی‌تا، ج۲، ص۳۰۷؛ حلی، الجامع للشرائع، بی‌تا، ص۲۴۶؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۳۸۸ق، ج۱۱، ص۲۵۸ و ۳۱۸؛ بحرانی، الحدائق الناضره، بی‌تا، ج۲۰، ص۲ و به بعد وعاملی، مفتاح الکرامه، بی‌تا، ج۴، ص۴۷۸). البته در بخش قراردادهای سفارش ساخت تبیین شد که عقد استصناع بیع است یا عقد مستقل و یا اصلاً هیچ‌کدام از آنها قولی متفق علیه وجود ندارد و این‌که ثمن معامله در عقد استصناع معمولاً نقد پرداخت می‌شود، خالی از اشکال نیست. پس نمی‌توان قراردادهای پیش‌فروش محصولات کارخانه‌جات تحت عقد استصناع را به‌راحتی بیع سلف قرار داد.

دوم: پیش‌فروش محصولات کارخانه تحت بیع کلی در معین (به صورت بیع عهدی)

بیع عهدی عبارت است از عقدی که آن موجب حقی در ذمه به ازای ثمن معین یا تعهدی برای دو طرف از یک جانب (وقتی تعهد به صورت التزام یک‌طرفه باشد) یا از

هر دو جانب (وقتی تعهد به صورت التزام در مقابل التزام باشد) می‌شود؛ برای مثال اگر توسط بیع سلف و سلم صد تن گندم فروخته شود که پس از رسیدن محصول پرداخت خواهد شد، به سبب این عقد، فروشنده نسبت به یکصد تن گندم در حق خریدار مدیون بوده و متعهد می‌شود که آن را در ظرف مهلت داده‌شده به خریدار تحویل دهد (امامی، حقوق مدنی، ۱۳۸۷، ج۱، ص۱۸۲). برخی اعتقاد دارند در بیشتر از این نوع پیمان‌ها هدف اصلی این است که نتیجه کار انتقال یابد. به همین خاطر نزد عرف نیز آنها بیع به حساب می‌آیند. پس اگر مؤسسه‌ای به کارخانه‌ای برای ساخت چند اتومبیل، کشتی، هواپیما و... سفارش داده باشد، کسی تردید نمی‌کند که چنین عقدی بیع است و در چنین موردی مبیع در آینده تهیه می‌شود (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۱۳۷۳ش، ج۱، ص۱۷). حال اگر کاری که در اشیاء به کار می‌رود، ارزش آن این‌قدر از مصالح به کاررفته زیاد باشد که می‌توان آن را موضوع اصلی توافق قرار داد، در این صورت باید قرارداد را عقد اجاره به حساب آورد، نه بیع سلف (کاتوزیان، عقود معین، ۱۳۷۳، ج۱، ص۱۸). البته این فرض در معاملات کارخانه‌های بزرگ که معمولاً با آنها برای ساختن تجهیزات باارزش و پیچیده‌ای همچون هواپیماها و تسلیحات نظامی قرارداد بسته می‌شود منتفی است. چون گفته می‌شود: کسی که برای فروش هزار دستگاه اتومبیل قرارداد می‌بندد، لازم نیست که هر هزار اتومبیل در هنگام انعقاد عقد وجود داشته باشد، بلکه در اینجا عقد بیع جنبه عهدی دارد، نه جنبه تملیکی (درودیان، حقوق مدنی۳، بی‌تا، ص۱۵۴). ظاهراً این نظر با تحلیلی که بر اساس فقه امامیه در خصوص این نوع قرارداد ارائه داده می‌شود، هماهنگی بیشتری دارد؛ چون در بیشتر موارد محصولات کارخانه جات غیر آماده می‌باشد و مشتریان برای خرید آنها سفارش ساخت می‌دهند و نتیجتا هردو طرف در حق یکدیگر نسبت به پرداخت ثمن و مثمن در وقتی معین متعهد می‌شوند.

سوم: پیش‌فروش محصولات کارخانه تحت اجاره اشخاص

از دیدگاه بعضی، در اجاره اشخاص که انشاء تملیک منفعت به ازای مال معین است (شاهرودی، کتاب الحج، ۱۴۰۲هـ.ق، ج۶، ص۹۶) سازنده باید کالا را آن‌چنان‌که سفارش‌دهنده به او سفارش داده، بسازد و نباید در ساخت آن به خواست خود عمل کند که ابتکار وی اهمیتی ندارد (کاتوزیان، عقود معین، ۱۳۷۳، ج۱، ص۲۵)؛ بنابراین چون در قراردادهای محصولات غیرآماده کارخانه‌ها، سازنده کالا علاوه بر توصیف و تبیین شیء مورد نظر، طبق میل سفارش‌دهنده عمل می‌کند، سازنده ابتکار عملی ندارد و تمام اقدامات خود را طبق سفارش‌های داده‌شده انجام می‌دهد. ولی ضابطه روانی مذکور در آنجا که طرفین معامله به‌طور مشترک درباره طرح ساخت کالا تبادل نظر و گفت‌وگو کرده و آن را تهیه می‌کنند، بی‌فایده است و به‌خاطر همین نقض، این تحلیل خیلی مورد توجه قرار نمی‌گیرد (کاتوزیان، عقود معین، ۱۳۷۳، ج۱، ص۲۵). به‌علاوه اگر بخواهیم پیش‌فروش محصولات غیرآماده را تابع عقد اجاره قرار دهیم، لازمه‌اش این خواهد بود که پس از اتمام ساخت کالا، درمیان طرفین معامله عقد بیع دیگری هم صورت گیرد تا ملکیت محصول نهایی انتقال یابد؛ زیرا سفارش‌دهنده فقط اجرت ساخت را پرداخته و مالک قطعات محصول اجیر است نه مستجیر. حال آن‌که هیچ‌گاه انعقاد چنین قراردادی از جانب طرفین دیده نمی‌شود و با رسیدن موعد، محصول نهایی به خریدار تحویل داده می‌شود.

چهارم: پیش‌فروش محصولات کارخانه تحت عقود مختلط

طبق این دیدگاه، در جایی که مواد اولیه محصول نیز ملکیت سازنده کالا می‌باشد، در واقع دو عقد از هم جدا، در یک عمل اقتصادی جمع شده است. چون انتقال ملکیت مواد اولیه به سفارش‌دهنده جزبه صورت بیع و فروش آنها به وجود نمی‌آید و

توافق بر کاری که سازنده نسبت به‌انجام آن متعهد می‌شود، به نحوی اجاره اشخاص می‌باشد؛ یعنی در هنگام گفت‌وگو سازنده اول مواد اولیه را به سفارش‌دهنده می‌فروشد و در آخر پس از تعهد خود نسبت به‌انجام کار، وفای عهد کرده و آن را می‌سازد (کاتوزیان، عقود معین، ۱۳۷۳، ج۱، ص۲۵). در مورد این دیدگاه شاید بتوان گفت که اگر سازنده بر همین اساس قیمت کالا را تعیین کند و سفارش‌دهنده هم نسبت به چنین معیارتعیین قیمت آگاهی داشته باشد، قاعده «اقتضاء العقود تابعه للقصود» و توافق طرفین اقتضاء می‌کند که این‌چنین نوع از دو عقد (بیع و اجاره) ترکیب شده باشد، ولی اگر معیار تعیین قیمت کالا در نظر سازنده بر اساس ضابطه مذکور نباشد و یا اگر هم باشد، سفارش‌دهنده به آن اطلاع نداشته باشد، نمی‌توان این نوع از معامله را غیر از عقد بیع واحد قرار داد، زیرا از توافق طرفین معامله پیداست که سازنده کالای مورد نظر را به عوض قیمت معین پرداخت‌شده‌ای به سفارش‌دهنده با شرط ساخت می‌فروشد و خریدار هم پس از پرداخت وجه آن، با صرف نظر از آن‌که فروشنده را نیز برای عمل اجیر کرده باشد یا نکرده باشد، صرفاً برای تحویل گرفتن کالای خود در زمان مقرر انتظار می‌کشد. نتیجه این‌که چیزی که از قراردادهای پیش‌فروش محصولات کارخانه پیداست همین فرض اخیر است، زیرا هیچ‌گاه در هنگام انعقاد قرارداد، میان طرفین از اجاره یا بیان ضابطه تعیین قیمت کالا بر اساس مجموع فروش مواد اولیه و اجرت ساخت بحث نمی‌شود.

ب) پیش‌فروش محصولات کارخانه تحت عقود نامعین

آن‌چنان‌که در بخش پیش‌فروش خانه تبیین شد، برخی معتقدند که اصل آزادی قراردادها مورد پذیرش قرار گرفته است (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۱۳۸۷ش، ج۱، ص۱۴۴) که همین گفتار مورد تأیید فقهاست (نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴هـ.ق،

ج۲۶، ص۳۴۳، شیرازی، کتاب النکاح، ۱۴۲۴هـ.ق، ج۳، ص۱۸، جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل‌بیت، ج۴۵، ص۴۴، بهرامی، کلیات عقود و قراردادهای حقوق مدنی۳، ص۴۰). بنابراین افراد می‌توانند برای ایجاد عقد، شروط، اوصاف و نوع تعهد را جز در موارد خلاف شرع و قانون به خواست خود تعیین کنند و با مجرد رضایت طرفین معامله، التزام تحقق می‌یابد (نساء، آیه ۲۹، ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾). در مورد آثار این‌چنین تحلیل می‌توان گفت که اگر در دادگاهی بحث از ماهیت معامله‌ای همچون قرارداد پیش‌فروش محصولات کارخانه پیش بیاید و در آنجا هدف فقط این باشد که مشروعیت و اعتبار چنین قراردادی اثبات شود، شکی نیست یکی از راه‌های اثبات مشروعیت این است که ماهیت این‌گونه معامله تحت عنوان قرارداد خصوصی و نامعین تحلیل شود تا به این واسطه با استناد به دیگر ادله واجب الوفاء بودن مفاد آن اثبات شود. ولی تحلیل مذکور نمی‌تواند بیش از این، اختلافات احتمالی میان طرفین قراردادها را حل کند؛ چون قواعد عمومی که برای تعیین شرایط و آثار این‌چنین معاملات به‌طور ضابطه و اصل پذیرفته شد، اولاً، به موارد مخصوصی مانند ۱. شرایط اساسی و اصلی صحت معامله، ۲. اثر معاملات، ۳. شرایط صحت شروط ضمن عقد، اقسام و احکام آن، ۴. معامله به مال غیر و ۵. سقوط تعهدات محدود است؛ ثانیاً، قواعد عمومی مجمل، مبهم و کلی هستند. به همین دلیل صاحب‌نظران در مورد تعیین شرایط و آثار این‌چنین معامله اختلاف نظر دارند و نسبت به مواردی که از قواعد عمومی خارج است، نمی‌توانند برای طرفین قرارداد، حقوق و وظایفی که مبهم بودن زمان تحقق مالکیت کالا، مبهم بودن ماهیت تعهدات کارکننده، مبهم بودن ضمانت اجرای عدم تسلیم، مبهم بودن ماهیت وجه پرداختی توسط سفارش‌دهنده و... از جمله آنها است، تعیین کنند. حالا اگر قراردادهای خصوصی، تابع شرایط هر یک از عقود معین قرار داده شود تا این‌چنین

ابهامات رفع شود، دیگر قرارداد خصوصی نمی‌تواند یک عقد مستقل و در مقابل عقود معین باشد، بلکه یکی از مصادیق عقود معین خواهد بود، چون لازمه استقلال چنین قراردادهایی این است که آنها تابع شرایط هیچ یک از عقدهای خاصی نباشند (کاتوزیان، مشارکت‌ها و صلح، ۱۳۸۶، ص۲۹۸).

۴. قراردادهای سفارش خرید

سفارش خرید یا (PO: Purchase Order) گونه‌ای از اسناد تجاری است که در فرایند تأمین کالا یا خدمات به‌عنوان نخستین پیشنهاد رسمی صادرشده توسط خریدار به فروشنده محسوب می‌شود و حاوی اطلاعاتی چون نوع، مقدار و قیمت کالا یا خدمات است. سفارش خرید برای خریداری محصولات و خدمات از تأمین‌کننده‌های خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تعریف آن آمده که سفارش خرید یا (PO) سندی رسمی صادرشده توسط یک خریدار که در آن متعهد می‌شود به پرداخت پول به فروشنده به ازای فروش کالاها یا خدمات مشخصی که قرار است در آینده تحویل بگیرد، می‌باشد. پذیرش سفارش خرید از سوی فروشنده به معنای عقد قرارداد بین خریدار و فروشنده می‌باشد (مجله کسب و کار/https: //bazdeh.org/AF-purchase-order). از ساختار قرارداد سفارش خرید یا همان (PO: Purchase Order) به نظر می‌رسد که این نوع قراردادها عقد استصناع به شمار می‌آیند. چون معمولاً در چنین قراردادهایی کالاهای سفارش شده پس از اقدام سفارش خرید آماده می‌شود. لذا تمام بحث‌های عقد استصناع این قرارداد را هم در بر می‌گیرد. حال اگر فرض شود که کالاها آماده است ولی در هنگام انعقاد قرارداد در دسترس نیست، بلکه بعداً جمع‌آوری شده و در زمان معین به سفارش‌دهنده تحویل داده خواهد شد، باز هم این معامله به صورت بیع کلی، بیع سلف و سلم و مشمول تمام احکام آن خواهد بود. و اگر این قرارداد تعهد و

عقدی مستقل باشد، باز هم می‌توان آن را به دلیل اصل آزادی اراده‌ها که در مورد آن در فصل دوم گفتار دوم بحث شده، جایز به شمار آورد. با وجود این در مورد مشروعیت این عقد توسط ادله عقلی و شرعی عمومی پرداخته می‌شود.

الف) مشروعیت قراردادهای سفارش خرید توسط ادله عقلیه

تقریر این دلیل دو مقدمه و یک نتیجه دارد، مقدمه اول: قرارداد سفارش خرید امری عقلایی است؛ یعنی بناء و سیره عقلا بر اعتبار آن است. مقدمه دوم: هر امر عقلایی شرعا جایز و صحیح است. نتیجه: قرارداد سفارش خرید که از اعتبار عقلایی برخوردار است، را شارع مقدس هم اعتبار بخشیده و مشروع می‌داند. البته مقدمه دوم بستگی به مبانی مختلف در باب سیر عقلاییه دارد، چون در آنجا برای حجیت سیره، چند مبنا وجود دارد که عبارتند از۱. اصلاً نیاز به امضای شارع نداریم (طباطبائی، حاشیه الکفایه، بی‌تا، ج۲، ص۲۰۵). ۲. نیاز به امضای شارع داریم (مظفر، اصول الفقه، ۱۴۳۰ش، ج۳، ص۱۷۷؛ صدر، بحوث في علم الاصول، بی‌تا، ج۴، ص۲۳۶ و ۲۳۷) که خود دو قسم دارد؛ یک) اثبات سکوت و عدم ردع شارع لازم است. دو) همین که ردعی نرسیده باشد، کافی است. ۳. به هیچ‌کدام از این موارد نیازی نداریم.

مبنای اول مورد پذیرش اکثر فقها نیست. در مبنای دوم هم با مشکل مواجهه می‌شود، زیرا بنا و سیره عقلا در مورد قرارداد سفارش خرید مستحدث است و در مرآ و منظر شارع هم نیست که شارع آن را امضا کند و دلیلی هم بر امضای شارع نداریم. پس ابتدا باید دلیل حجیت سیره‌های مستحدثه بررسی شود تا این مبنا در آنجا مشخص شود که خود این دلیل دو قسم دارد. اول) این‌که باید سکوت و عدم ردع بنای عقلا، از جانب شارع احراز شود تا کاشف از امضای شارع برای اثبات مشروعیت مسائل مستحدثه از جمله قرارداد سفارش خرید باشد. بنا بر برخی از ادله (اعراف، آیه

۱۹۹، ﴿وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾) می‌توان حجیت را اثبات کرد که با همین آیه تمام معروف‌ها معتبر دانسته می‌شود (صدر، مباحث الاصول، ۱۴۰۸، ج۲، ص۱۰۱؛ آقا ضیاءالدین، نهایه الافکار، ۱۴۱۷، ج۳، ص۱۳۸؛ حائری، درر الفوائد، بی‌تا، ج۲، ۳۳ و ۲۳۹؛ نائینی، فوائد الاصول، ۱۳۷۶ش، ج۳، ص۱۹۳؛ روحانی، منتقی الاصول، ۱۴۱۳ش، ج۶، ص۳۳). ولی عمده دلیل از این سنخ در آنجا خدشه دارد؛ چون منشأ بنای عقلا همیشه امر فطری و عقلانی نیست تا شارع با عقلا هم مسلک باشد، بلکه گاه ممکن است ناشی از عواملی غیرعقلی باشد، افزون بر این‌که ممکن است شارع برای اتخاذ طریقی عقلانی‌تر از روش عقلا با بنای عقلا مخالفت کرده باشد. گذشته از این‌که حتی اگر شارع هم مسلک با عقلا گرفته شود، درصورتی‌که اگر این وحدت طریق به صورت یقینی مقتضی آن باشد که شارع هرگز در مقام تشریع با عقلا مخالفت نمی‌کند، بدون شک بر خلاف فرض است، زیرا فرض بر آن است که احتمال وجود مخالفت شارع با عقلا می‌باشد و در صورت بناگذاشتن بر فرض احراز موضع شارع از جهت عاقل بودنش، نمی‌توان هیچ‌گونه نقشی در منجزیت و معذریت عقلی دارا باشد، چراکه مواضع غیرمولوی شارع در این زمینه موضوعیت ندارد (صدر، دروس في علم الاصول، ۱۴۱۸ق، ج۱، ص۲۶۵ و بحوث في علم الاصول بی‌تا، ج۴، ص۲۴۵). دوم) عدم احراز ردع یعنی عدم وصول ردع بنای عقلا از جانب شارع کفایت می‌کند (مازندرانی، ضوابط الاصول، بی‌تا، ص۳۹۹، اصفهانی، نهایه الدرایه، ۱۳۷۴ش، ج۳، ص۶ و۱۲ و، ج۲، ص۲۳۳ و۳۲۰، مغنیه، علم اصول الفقه، بی‌تا، ص۲۲۲، بجنوردی، منتهی الاصول، ۱۳۸۰ش، ص۱۵۵ و۱۵۶) تا امضای شارع برای اثبات مشروعیت مسائل مستحدثه از جمله قرارداد سفارش خرید، کشف شود. اشکال این دیدگاه، علاوه بر اشکال وحدت طریق، نرسیدن تمام شرع به ما است.

در مبنای سوم اگر تقریب حجیت سیره این باشد که شارع در مقام قانون‌گذاری حداقلی است و تنها اموری که به جهنم منجر می‌شود را بیان کرده است که روایتی هم داریم که پیامبرﷺ فرموده‌اند که هر چیزی که شما را به بهشت نزدیک و از جهنم دور کند، بیان کرده‌ام (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷هـ.ق، ج۲، ص۷۴). لذا شارع اموری که خط قرمزش در معیشت است را بیان کرده است، پس مشکلی ندارد بازارهای حقوقی و حقیقی درست شود و منتها نباید بر خلاف خطوط قرمز شرع رفتار شود. البته اگر این مبنا همان اصل آزادی اراده نباشد، فقط در حد ما یقال مطرح می‌شود، نه در مقام رد یا اثبات. ولی در این مبنا باید اثبات شود که شارع مقدس در هر امری و مسئله‌ای حکم نداده است، بلکه تنها خطوط قرمز را بیان کرده است. ولی اگر اثبات شود که شارع مقدس در هر امری حکمی دارد. در این صورت مبنای فوق مخدوش می‌شود. پس خلاصه این‌که اگر پذیرفته شود که شارع مقدس خط قرمزها را چه تکلیفی و چه وضعی، اعم از معاملات و غیرمعاملات، بیان کرده است و بیان هم اعم از عموم و اطلاق و بیان خاص است، حال اگر عقلا بنا و روشی داشتند و خطوط قرمز شرعی شامل آنها نشد، اشکالی به مشروعیت آن سیره وجود ندارد. البته طبق مبنای مذکور این مطلب باقی می‌ماند که آیا تمام خط قرمزهایی که شارع بیان کرده است به ما رسیده است یا نه؟ اگر کسی بگوید که قرآن تبیان کل شیء است ولو با اطلاقاتش همه چیز را بیان کرده است، جواب این‌که اطلاقات کتاب معمولاً برای ما مفید نیست، زیرا قرآن کریم معمولاً در مقام بیان تمام موضوع نیست، بلکه تنها در مقام تشریع بوده است؛ لذا نیاز به مفسر دارد که همان اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند. البته در بعضی بناهای عقلایی این احتمال که رادع وجود داشته، ولی به ما نرسیده است نمی‌رود؛ مثل حجیت ظهورات و...، زیرا این سیره‌ها از واضحات هستند و اگر ردعی بود، حتماً می‌رسید. پس اگر بنایی یا سیره‌ای از واضحات نبود، چون احتمال وجود ردع هست نمی‌توان حکم به مشروعیت آن کرد.

ب) مشروعیت قراردادهای سفارش خرید توسط عمومات معاملات

دلیل دوم برای اثبات مشروعیت قراردادهای سفارش خرید عمومات و اطلاقات ادله معاملات مثل ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ (بقره، آیه ۲۷۵)، ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده، آیه ۱) و ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾ (اسراء، آیه ۳۴) می‌باشد که می‌توان توسط آنها استدلال کرد که در صدر اسلام وقتی آیات بیع، عقد وعهد نازل شد، معاملات مختص به معاملات دو انسان با یکدیگر نبود، بلکه معامله با بناهای کنیسه و کعبه نیز وجود داشت. مثلاً چیزهایی از کعبه می‌خریدند یا به کعبه می‌فروختند؛ هرچند متولی کعبه واسطه این معامله می‌شد، ولی بایع یا مشتری اصلی همان کعبه بود که شخصیت حقوقی است. بعد از نزول آیه بدون این‌که سؤال بپرسند که آیا این آیه فقط مربوط به بیع انسان‌ها است یا نه؟ به همان روش ادامه دادند و شارع هم ردع نفرمود. به عبارت دیگر ادله‌ای همچون ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ و ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ که هم بر صحت عقود و هم عمومیت و اطلاق یعنی تمام انواع بیع‌ها و عقدها دلالت دارند، هست که می‌توان برای صحت قرارداد سفارش خرید به دلالت التزامیه این ادله تمسک کرد. قبل از تبیین این استدلال بیان چند مقدمه ضروری است: ۱. فهم معنای متکلم در مقام خطاب که همان ظهور می‌باشد، به عرف واگذار شده است (خمینی، ولایت فقیه، ۱۴۲۳هـ.ق، ص۹۹). ۲. تشخیص موضوع (به‌طور مثال در رجل شک بین الثلاث و الاربع معنای رجل از حیث لغت است که آیا همین رجل به معنای مذکر موضوع دلیل است؟ در جواب گفته می‌شود که با توجه به عرف الغای مرد است و خصوصیت مرد بودن انسان و تناسب حکم و موضوع، می‌گویند رجل برای مثال در کلام ذکر شده است و موضوع موضوعیت ندارد) هم به عرف واگذار شده است (خوئی، المستند في شرح العروة الوثقی، بی‌تا، ص۴۲۴). ۳. تطبیق موضوع بر مصادیق (اختلاف است که مرجع در این مرحله شارع است یا عقل است یا عرف؟) که معمولاً مرجع در این مرحله نیز

عرف است. به‌طور مثال خونی به لباس بوده که شسته شد، ولی رنگ آن هنوز بر لباس باقی است، و دلیل می‌گوید «الدم نجس». حال آیا موضوع دلیل بر این رنگ نیز تطبیق می‌شود؟ اگرچه با دقت عقلی می‌توان گفت که این عرض است؛ لذا هنوز جرم خون موجود بوده و لباس نجس است. ولی عرف می‌گوید این دیگر خون نیست؛ لذا دلیل نجاست خون بر این مصداق منطبق نمی‌شود (مازندرانی، دلیل تحریر الوسیله، ۱۴۱۷هـ.ق، ص۱۹۵ ـ ۱۹۶).

حال اگر در مورد قرارداد سفارش خرید این مراحل تطبیق داده شود، در این مورد ادله صحت بیع می‌گوید ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ و ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ که برای تمسک به آنها باید گفت اولاً، پس از فهم معنای متکلم در مقام خطاب که همان ظهور می‌باشد، در مرحله تشخیص موضوع که این خطابات به عرف القا شده است و عرف آنچه از این ادله می‌فهمد این است که موضوع در این ادله بیع‌های عرفی است یعنی همان معاملات رایج در بازار، وقتی که عرف تشخیص داد که بیع‌های عرفی موضوع است از این کشف می‌شود که شارع هم این‌ها را قبول دارد. ثانیاً، در مرحله تطبیق موضوع بر مصادیق هم تطبیق به حکم عرف است و اگر مقصود شارع غیر از چیزی است که عرف تطبیق می‌دهد بایستی بیان می‌کرد، حال آن‌که بیان نکرده است اطلاق مقامی برای این ادله شکل می‌گیرد. پس از اطلاق مقامی موجود که شارع بیانی برای توضیح و تطبیق موضوع نیاورده است فهمیده می‌شود که تطبیق موضوعات بر مصادیق به دست عرف است؛ لذا عرف هرکجا را بیع دانست می‌شود مصداق احل الله البیع که عرف امروزی نیز معاملات همچون قرارداد سفارش خرید را یکی از مصادیق بارز بیع می‌داند. ثالثاً، لازمه صحت این بیع (قرارداد سفارش ساخت و امثال آن) ملک‌آور بودن است که در نتیجه خوردن اموال از جانب طرفین عن تراض است، نه که اکل مال به باطل. لذا از تقریر مذکور این مطلب کشف می‌شود که مقصود از بیع و عقد در

آیه، همان عقود و بیع‌های عرفی است. و عرف آن زمان همان را موضوع می‌دانسته و شارع هم این فهم را تخطئه نفرموده است؛ اگر شارع بیع و عقدی خاصی مقصودش بود، باید بیان می‌کرد. پس اطلاق مقامی برای این ادله شکل می‌گیرد؛ یعنی همان عقود عرفی از جمله بیع با کنیسه و معبد هم حلال است و هم وفای به آن لازم است. مثلاً فرض شود اگر الان آیه نازل می‌شد و یکی از معاملات رایج عرف، معامله سفارش خرید است، بیمه است و... این آیه شامل تمام معاملات شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مستحدثه می‌شد، چون در تمام موارد عرفا عقد و بیع محقق شده است و آیه می‌فرماید: ﴿احل الله البیع﴾ و... پس چون آیات اطلاق مقامی دارند، شامل معاملات مستحدثه مثل سفارش خرید و... هم می‌شوند در نتیجه معامله سفارش خرید هم صحیح است. از طرف دیگر چون آیه، دلیل اجتهادی است، لازمه‌اش حجیت است. پس صحت این بیع ملازم با این است که این بیع مشروع باشد. خلاصه این‌که موضوع عمومات و اطلاقات باب معاملات، بیع عرفی است که شامل تمام معاملات مستحدثه عرفی از جمله قرارداد سفارش خرید هم می‌شود. لازمه صحت یک نوع از عقد و بیع این است که آن بیع، مشروع باشد. پس شارع مشروعیت سفارش خرید را صحیح دانسته است؛ چون شارع موجودیت سفارش خرید و... را قبول کرده است، پس تمام اشخاص حقیقی و حقوقی مالک می‌شوند. در نتیجه قرارداد سفارش ساخت تجارة عن تراض است، نه که اکل مال به باطل ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ (نساء، آیه ۲۹). بله، اگر گفته شود که مقصود از عقد و بیع در آیات شریفه تنها عقدی و بیعی خاص بوده که خود شارع قبول داشته است، تمسک به این آیات برای مشروعیت تمام معاملات مستحدثه می‌شود، تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود دلیل، ولی با تقریبی که بیان شد این توهم رد می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این کاوش تبیین شد، مصادیق مستحدثه مشابه بیع سلف از جمله: ۱. قرارداد پیش‌فروش خانه ۲. قرارداد سفارش ساخت ۳. قرارداد پیش‌فروش محصولات کارخانه ۴. قرارداد سفارش خرید، اگرچه از دیدگاه فقهی مشروعیت آنها اشکالی ندارد، ولی چون معمولاً در چنین قراردادهایی پرداخت تمام ثمن در مجلس عقد که یکی از شرایط صحت بیع سلف است، تحقق نمی‌یابد، نمی‌توان آنها را تحت عنوان بیع سلف منعقد کرد و فرق نمی‌کند که در هنگام انعقاد این قراردادها کالای مورد نظر آماده باشد یا نباشد.

منابع

قرآن.

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳هـ.ق)، ***مجمع الفائده***، انتشارات اسلامی، قم.

۲. اصفهانی، سید ابوالحسن، (۱۴۲۲هـ.ق)، ***وسیله النجاه***، تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.

۳. کمپانی اصفهانی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ***نهایه الدرایه في شرح الکفایه***، سید الشهداء، قم.

۴. امامی، حسن، (۱۳۸۷)، ***حقوق مدنی***، انتشارات اسلامیه، تهران.

۵. انصاری، مرتضی بن محمد أمین، (۱۴۱۰هـ.ق)، ***کتاب المکاسب***، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، قم.

۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵هـ.ق)، ***رساله سراج العباد***، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

۷. بجنوردی، حسن موسوی، (۱۳۸۰ش)، ***منتهی الاصول***، مؤسسه عروج، تهران.

۸. بحرانی، محمد سند، (۱۴۲۸هـ.ق)، ***فقه المصارف و النقود***، مکتبه فدک، قم.

۹. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵هـ.ق)، ***الحدائق الناضره***، انتشارات اسلامی، قم.

۱۰. بهرامی، دکتر حمید، (۱۳۸۱ش)، ***کلیات عقود و قراردادهای حقوق مدنی۳***، نشر میزان، تهران.

۱۱. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، (۱۳۵۷ش)، ***حقوق مدنی و تجارت***، مشعل آزادی، تهران.

۱۲. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، (۱۴۲۳)، ***موسوعه فقه اسلامی***، مؤسسه دائرةالمعارف، قم.

۱۳. جمعی از مؤلفان، (بی‌تا)، ***مجله فقه أهل البیت*** علیهم‌السلام، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، قم.

۱۴. جمعی از نویسندگان، ***مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی***، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام پاییز و زمستان (۱۳۹۱)، شماره ۳۶.

۱۵. حائری، عبدالکریم یزدی، (بی‌تا)، ***درر الفوائد***، چاپخانه مهر، قم.

۱۶. حسینی، واسطی، سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴هـ.ق)، ***تاج العروس***، دارالفکر، بیروت.

۱۷. حلی، جعفر بن زهدری، (۱۴۲۸هـ.ق)، ***ایضاح ترددات الشرائع***، کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی ﷺ، قم.
۱۸. حلی، علامه حسن بن یوسف، (۱۳۸۸ق)، ***تذکره الفقهاء***، منشورات المکتبه المرتضویه، [بی‌جا].
۱۹. حلی، علامه حسن بن یوسف، (۱۴۲۰هـ.ق)، ***تحریر الاحکام***، مؤسسه امام صادق ﷺ، قم.
۲۰. حلی، علامه حسن بن یوسف، (بی‌تا)، ***تبصره المتعلمین***، کتابفروشی اسلامیه، تهران.
۲۱. حلی، محمد بن احمد ابن‌ادریس، (بی‌تا)، ***السرائر***، [بی‌نا، بی‌جا].
۲۲. حلی، یحیی بن سعید، (بی‌تا)، ***الجامع للشرائع***، [بی‌نا، بی‌جا].
۲۳. خمینی، سید روح‌الله موسوی، (۱۳۸۴ش)، ***تحریر الوسیله***، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، تهران.
۲۴. خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۱۸هـ.ق)، ***کتاب البیع***، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.
۲۵. خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۲۳هـ.ق)، ***ولایت فقیه***، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۲۶. خوئی، سید ابو القاسم موسوی، (بی‌تا)، ***المستند في شرح العروة الوثقی***، [بی‌نا، بی‌جا].
۲۷. درودیان، حسنعلی، (بی‌تا)، ***حقوق مدنی ۳***، دانشگاه تهران، تهران.
۲۸. روحانی، سید محمد، (۱۴۱۳ش)، ***منتقی الاصول***، دفتر آیت‌الله سید محمد حسینی روحانی، قم.
۲۹. زنجانی، سید موسی شبیری، (۱۴۲۸هـ.ق)، ***المسائل الشرعیه***، مؤسسه نشر الفقاهه، قم.
۳۰. سایت مجله کسب و کار، نشانی دسترسی: https: //bazdeh.org/AF-purchase-order/.
۳۱. سلار، حمزه بن عبدالعزیز، (بی‌تا)، ***المراسم العلویه***، [بی‌نا، بی‌جا].
۳۲. شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۰۲هـ.ق)، ***کتاب الحج***، مؤسسه انصاریان، قم.
۳۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی، (۱۳۸۳)، ***الروضه البهیه***، دارالتفسیر، قم.
۳۴. شهید ثانی، زین الدین ابن‌علی عاملی، (۱۴۱۳هـ.ق)، ***مسالک الأفهام***، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم.

۳۵. شهیدی، دکتر مهدی، (۱۳۸۲ش)، ***تشکیل قراردادها و تعهدات***، انتشارات مجد، تهران.
۳۶. شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۲۴)، ***کتاب النکاح***، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، قم.
۳۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۴۱۶هـ.ق)، ***هدایه العباد***، دار القرآن الکریم، قم.
۳۸. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۸ق)، ***مباحث الاصول***، [بی‌نا، بی‌جا].
۳۹. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۱۸ق)، ***دروس في علم الاصول***، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۴۰. صدر، سید محمد باقر، (بی‌تا)، ***بحوث في علم الاصول***، [بی‌نا، بی‌جا].
۴۱. طباطبائی، سید محمد حسین، (بی‌تا)، ***حاشیه الکفایه***، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، قم.
۴۲. طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ق)، ***مجمع البحرین***، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷هـ.ق)، ***المبسوط في فقه الإمامیه***، المکتبه المرتضویه، تهران.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، ***تهذیب الاحکام***، مؤسسه الاعلی للمطبوعات، بیروت.
۴۵. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، (بی‌تا)، ***الوسیله الی نیل الفضیله***، [بی‌نا، بی‌جا].
۴۶. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، (بی‌تا)، ***مفتاح الکرامه***، مؤسسه آل البیت، [بی‌جا].
۴۷. علی رضا، فیض، (۱۳۷۲)، «پویایی فقه و اجتهاد در پرتوی عرف»، ***مجله کانون وکلا***، شماره ۱۵۶ و ۱۵۷.
۴۸. علی‌زاده، حسن، (۱۳۸۳ش)، ***قراردادهای پیش فروش ساختمان***، انتشارات میثاق عدالت، تهران.
۴۹. قمی، محمد مؤمن، (۱۴۱۵هـ.ق)، ***کلمات سدیده في المسائل الجدیده***، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵۰. قمی، محمد مؤمن، استصناع، (۱۳۷۶ش)، ***مجله فقه اهل بیت***، پاییز و زمستان، شماره ۱۱ و ۱۲، [بی‌جا].

۵۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۶ش)، ***اموال و مالکیت***، نشر میزان، تهران.
۵۲. ـــــــــ، (۱۳۸۶)، ***مشارکت‌ها و صلح***، گنج دانش، تهران.
۵۳. ـــــــــ، (۱۳۷۳ش)، ***عقود معین***، شرکت سهامی انتشار، تهران ـ ایران.
۵۴. ـــــــــ، (۱۳۸۷ش)، ***قواعد عمومی قراردادها***، مشرکت سهامی انتشار، تهران.
۵۵. کزازی، علی، آقا ضیاءالدین، (۱۴۱۷ق)، ***نهایه الافکار***، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷هـ.ق) ***الکافی***، دار الکتب، تهران و دار الحدیث، قم.
۵۷. کیدری، محمد بن حسین، (۱۴۱۶هـ.ق)، ***اصباح الشیعه بمصباح الشریعه***، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، قم.
۵۸. مازندرانی، علی‌اکبر، ***دلیل تحریر الوسیله***، (۱۴۱۷هـ.ق)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۵۹. مازندرانی، ملا محمد شریف، (بی‌تا)، ***ضوابط الاصول***، [بی‌نا، بی‌جا].
۶۰. مشکینی، میرزا علی، (بی‌تا)، ***مصطلحات الفقه***، [بی‌نا، بی‌جا].
۶۱. مظفر، محمدرضا، (۱۴۳۰ش)، ***اصول الفقه***، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۶۲. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱هـ.ق)، ***فقه الإمام الصادق*** علیه‌السلام، مؤسسه انصاریان، قم.
۶۳. مغنیه، محمد جواد، (بی‌تا)، ***علم اصول الفقه في ثوبه الجدیده***، [بی‌نا، بی‌جا].
۶۴. مهدی، منتظر، (۱۳۹۵ش)، ***ماهیت عقد استصناع و احکام آن در مذاهب اسلام***.
۶۵. میرزای قمی، ابوالقاسم ابن‌محمد حسن گیلانی، (۱۴۱۳هـ.ق)، ***جامع الشتات***، مؤسسه کیهان، تهران.
۶۶. نائینی، محمد حسین، (۱۳۷۶ش)، ***فوائد الاصول***، [بی‌نا، بی‌جا].
۶۷. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴هـ.ق)، ***جواهر الکلام***، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶۸. نظرپور، محمد تقی، (۱۳۹۲ش)، ***عقد و اوراق استصناع***، انتشارات دانشگاه مفید، قم.